

# سندیکالیسم در ایران (بخش ۴)

سندیکاهای کارگری در ایران

دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۹۰ - ۶ ژوئن ۲۰۱۱

## قرهنگ قاسمی

طبقه تحتانی جامعه، زیر سخت‌ترین فشارها.

یکی از اشکالات بزرگ تحقیقات علمی و تاریخی در جامعه ما اینست که اغلب مورخین درباره وضع رعایا و کارگران کشاورز و روابط ارباب و دهقان، مناسبات بین زمین و کشت و آب و تقسیم محصول، اختیارات ارباب و اختیارات و حقوق دهاقین و مردم ساده ساکن دهات و روستاها مطالب دقیق و درستی ننوشته‌اند و بهتر است بگوئیم در این زمینه با اندازه کافی کار نشده است.

ربح پول در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم و حتی تا همین امروز یکی از بزرگترین عوامل در فقیرنگاه داشتن دهاقین و رعایای ایرانی است. این زمینه‌ها به پژوهش اهل علم و دوستداران منافع زحمتکشان نیاز زیادی دارد.

در سال قبل از مشروطیت و بعد از آن نزول‌خواران دهات که اکثراً دکان‌داران و پیلهوران هر ده را شامل می‌شدند، حتی تا تومنی یک قران و دو قران هم ربح می‌گرفتند. بعلت قحطی‌های زود به زود، اغلب دهقانان در زمستان مجبور به قرض‌گرفتن بودند. گاهی، سال‌ها اصل و فرع این بدهی‌ها را می‌پرداختند و جمع پرداختی معادل چندبرابر پول قرض‌گرفته می‌شد اما، حساب تسویه نمی‌شد.

در سالهای قحطی قبل از انقلاب مشروطیت علاوه بر فشارهایی که از جانب ارباب‌ها، رؤسای ایلات و عوامل آنها بر ساکنین دهات وارد می‌آمد، پیلهوران و دکان‌داران دوره‌گرد و نزول‌خوارها نیز به شیوه‌های گوناگون زحمتکشان و دهقانان را می‌دوشیدند. گاهی شنیده میشود که زیلو و دیک و کماجدان و پلاس کهنه یک خانواده فقیر روستائی نیز بابت تنزیل توسط این نزول‌خوارها یا مأمورین مالیات دولت یا رؤسای ایلات و یا ارباب‌ها ضبط گردیده است.

با توسعه روابط تجاری و شروع زندگانی لوکس هر روز مخارج ارباب‌ها که در شهرها زندگی می‌کردند زیادتر گردیده، سران دولت و پادشاهان

قاجار که خوشگذرانی‌های داخل کشور کفاف لذت و عیش و عشرت آنها را نمی نمود، هر روز هوس فرنگستان می کردند و بر بدهی مملکت می افزودند؛ این همه مخارج باید از جیب زارعین پرداخت می شد. اغلب به بهانه‌های مختلف خرمن‌ها تقسیم نمی شد و ارباب آنها یکجا به نفع خود جمع می کرد، از میوه، مرغ، گوسفند حتی بسیار دیده شده است که از عایدات عملگی سهمی برای ارباب بنام "حق ارباب" گرفته می شد. در صورت مقاومت در پرداخت، ارباب‌ها و رؤسای ایل، قلچماق‌های خود را به جان و ناموس دهاقین می انداختند. تحت این شرایط سخت دهقان ناچار بود راه چاره دیگری بیابد تا بلکه از محکومیت به گرسنگی و مرگ رها گردد. آوای کار و عملگی در نقاط مختلف ترکستان و قفقاز، چه در معادن مس اللهوردی و چه در معادن نفت قفقاز و باکو، چه حمالی در بنادر و مصب رودخانه‌های آن مناطق، او را به دیار غربت می کشانید. غربتی که شدیدترین نحوه‌های استثمار و بهره‌کشی توسط ثروتمندان روسی که در حال رقابت با نفت‌خواران انگلیسی بودند را بدنبال داشت. بدین وسیله بود که طبقه تحتانی جامعه ایران که در روستاها بکار مزدوری می پرداخت در اثر شروع بهم‌خوردن روابط و مناسبات سنتی جامعه اصل و ریشه و شیوه زندگی سنتی خود را بتدریج از دست می داد یا در وطن خود و یا در غربت شدیدترین ظلم‌ها، فشارها و مصیبت‌ها را تحمل می کرد.

در جستجوی نان

همه شرائطی که بر شمردیم، وضع زندگی کارگران کشاورزی و دهقانان را روز به روز وخیم‌تر می کرد. آوازه حقوق و دستمزد توسط کارفرمایان روسی که با استفاده از تکنیک جدید و سیاست‌های استثماری مؤسسات خود را می گردانیدند، ده‌نشینان ایرانی را بیشتر به حرکت بدانسوی مرزهای ایران تشویق می کرد. این حرکت نه تنها مورد علاقه کارفرمایان روسی واقع شد، بلکه بنا به کیفیت و مهارت خاص کارگران ایرانی، کارفرمایان و مسئولین حکومتی روسیه وسائل کوچ کارگران ایرانی را در فصول مختلف سال فراهم می آوردند. علاوه بر این، اغلب کارگران ایرانی، علیرغم مشکلات مرزی راهی آن دیار می شدند. در زمینه کوچ کارگران بویژه دهقانان فقیر ایرانی که از ستم ارباب "هموطن" خود به مناطق ماوراء قفقاز کوچ کرده بودند، نوشته‌های زیادی وجود دارد. «رسولزاده» تئوریسین برجسته سوسیال دموکرات ایرانی بحثی در این زمینه طرح می کند و «فریدون آدمیت» در کتاب خود تحت عنوان "فکر دموکراسی در ایران" اشاراتی بدان می نماید. «عبدالصمد کامبخش» مورخ حزب توده که اکثراً نوشته‌هایش

مغرضانه است و بیشتر جنبه تاریخ‌سازی دارد در این زمینه چیزهایی نوشته است؛ مطالب «سیدجعفر پیشه‌وری» در روزنامه آذیر - بعداز شریور بیست - تحت عنوان " تاریخچه حزب عدالت " مقدمتاً به وضع کارگران ایرانی مقیم بادکوبه قفقاز و ... می پردازد که خالی از حقیقت نیست و با سایر نوشته‌ها هم‌خوانی دارد. علاوه بر این برخی از سازمان‌های سیاسی خارج از کشور در این زمینه یعنی درباره کوچ ایرانیان برای کارهای فصلی یا دائمی مطالبی نوشته‌اند که اغلب منبع و مأخذ ارائه نمی دهند؛ به همین سبب از کار علمی و متدیک بدور می مانند.

این نویسنده برای دست‌یافتن به اسناد و حقایقی در این باب تقریباً همه این نوشته‌ها را مطالعه کرده پس اگر بخود اجازه می دهد مطلبی در این زمینه بنویسد یا تحلیلی ارائه دهد، فقط به این دلیل است که می خواهد حاصل مطالعات خود را به علاقه‌مندان انتقال دهد. اما متأسفانه غالب این نوشته‌ها عجولانه بوده و جنبه تبلیغات سیاسی داشته تا تحقیق علمی. مورخ گران‌قدر «فریدون آدمیت» اگرچه در این باب خیلی خلاصه می نویسد ولی جان مطلب و اصل جوهر حرکت را بر می شمارد. نام‌ها و اشارات و آماری که می دهد در مقایسه با آمار سیرین درست‌تر است. علاوه بر اینها، در همین رابطه، مقاله‌ای بدست آمده تحت عنوان:

L'emigration de l'Iran Nord - Ouest à la fin du XIX debut XX  
siecle

نوشته: «i».[Belova]

در مقایسه‌ای که شد این مطلب جامع‌ترین بوده که مسلح به مدارک و اسناد و اطلاعات می باشد. نویسنده در تحریر این بخش از جنبش سندیکائی ایران از این مقاله استفاده شایانی نموده و سعی کرده است این اطلاعات را به شیوه یک بررسی متدیک تاریخی و با استفاده از چند منحنی که رشد ایرانیان مقیم روسیه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۸۵۲ را نشان میدهد در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد.

همانطور که گفته شد کارگران و دهقانان ایرانی بعلت مطالب زمین‌داران استثمارگر در شرائط بسیار بدی زندگی می کردند؛ شرائط و اوضاع زندگی آنها بهتر از بردگان نبود؛ قحطی و سیاست‌های مالی و ولخرجی‌های بی‌حد و حصر قاجار به این اوضاع و احوال بیش از پیش دامن می زد. عمده‌ترین صنایع دستی در اواخر قرن نوزدهم و اوائل

قرن بیستم، صنایع فرش‌بافی، ابریشم‌کشی و چند صنعت دستی دیگر بودند. وانگهی از قدیم‌الایام بویژه در شمال ایران، بخش عظیم کارهای کشاورزی بعهدہ زنان و کودکان بود و این شرائط در سالهای وخیم قحطی به مردان خانواده فراغت می داد تا در اندیشه تازه‌ای برای نجات زن و فرزندان خود باشند. مردان خانواده‌ها برای بدست‌آوردن امکانات مادی به‌سوی ماوراء قفقاز براه می افتادند. یکی از عمده‌ترین این مناطق تأسیسات نفت ماوراء قفقاز بود که طالب کارگران ایرانی بود. بنا به نوشته «Gagmeister» در سال ۱۸۴۵ کارگران ایرانی برخی از صنایع دستی را به انحصار خود درآورده بودند. از آن جمله کارهای بنائی، نجاری را میتوان نام برد.

در اسناد ثبت‌شده در دفاتر مرزی ایران در سال ۱۸۵۸ کلاً تعداد ۴۸۵۲ پاسپورت برای کسانیکه عازم کار در روسیه بودند، صادر شده است. این کارگران اغلب به شهرهای تفلیس، الیزاوپول، شوشو، شه‌ماهو، گنجه راهی بودند. علاوه بر این رقم، تعداد زیادی از ایرانیان از راههای غیررسمی و بدون کسب اجازه یا روادید، اکثراً از طریق رودخانه ارس خود را به خاک روسیه تزاری می رساندند.

گسترش فعالیت صنعتی در اواخر سالهای ۸۰ قرن نوزدهم و در رابطه با تغییر و تحولات اقتصادی و ایجاد راه‌آهن باعث شد تا کارفرمایان و دولت بمنظور بهره‌برداری از نیروی کار خارجی، عملاً دست به تشویق‌هایی برای جلب نیروی کار در این مناطق بویژه در نواحی نفتی بزنند. در سال ۱۸۸۷ برای کارگران ایرانی ده سال اجازه اقامت به تصویب حکومت رسید. یک سند مربوط به شهرداری قفقاز، به تاریخ ۳۰ ماه مه ۱۸۸۸ نشان می دهد که شهرداری حتی برای کارگران بدون ویزا و پاسپورت اجازه کار و اجازه اقامت ۶ ماهه صادر می کند.

### تعداد پاسپورتهای صادره

۴۸۵۲	۱۸۵۲
۲۶۸۵۵	۱۸۹۱
۱۶۶۲۷	۱۹۰۰
۳۲۸۶۶	۱۹۰۳
۵۹۱۲۱	۱۹۰۴

### منحنی کوچ ایرانیان به روسیه تزاری

«فریدون آدمیت» در " فکر دموکراسی اجتماعی ... " به مأخذ تحقیقات

«عبداله‌یف» که گویا به مدارک معتبر رسمی دسترسی داشته و به نقل از کتاب " تاریخ اقتصادی ایران " که مجموعه‌ای است از مقالات گوناگون به زبان انگلیسی در سال ۱۹۷۱، تعداد عمل‌های ایرانی را که در سال ۱۹۰۴ با ویزای معمولی به روسیه مسافرت کرده‌اند را ۵۴۸۴۶ نفر ذکر می‌کند و بعداً اضافه می‌نماید، در سال ۱۹۰۵ سیصد هزار ایرانی به روسیه رفته‌اند که قسمت اعظم آنرا کارگران تشکیل می‌دادند. [ii] رقم اخیر به احتمال بسیار زیاد از نوشته «به‌لووا» اخراج گردیده که خود حدی بیش نیست؛ دلیل ما بر اینکه این رقم سیصد هزار از مقاله «به‌لووا» استخراج شده این است که بقیه ارقام مربوط به درصد کارگران شاغل در تأسیسات نفتی بادکوبه همان ارقامی هستند که «به‌لووا» در نوشته خود ذکر می‌کند. [iii]

یک نویسنده روس «L.K.Artomanov» می‌نویسد: در سال‌های دهه ۸۰ قرن نوزدهم تعداد کسانی که با پاسپورت از مرزهای جلفا و هودوفرین - Hodoferin - به روسیه وارد شده‌اند به ۳۰۰۰۰ نفر در سال می‌رسد و اگر گمرکات دیگر را در نظر بگیریم و تعداد کسانی را که بطور مخفی وارد خاک روسیه می‌شدند به آن اضافه کنیم، این رقم نزدیک به ۶۰ هزار نفر خواهد رسید. [iv]

«P.I.Maximovic - Vasyłkovishj» می‌نویسد: در همین سال‌ها حدود ۱۰۰۰۰۰ - صد هزار نفر - کارگر و تاجر ایرانی به روسیه وارد می‌شدند که سی هزار نفر آنها اهل اردبیل بودند. [v]

اما «ایران‌دوست»\* در مجله " شرق نوین " درباره کوچ ایرانیان و تعداد کارگران شاغل دائم و موقت به شکل زیر اظهار نظر می‌کند: - وی منبع آماری خود را درج نمی‌کند. مقاله در سال ۱۹۲۶ به زبان روسی نوشته شده است، باید به منابع آماری موثقی دست داشته باشد - " به سال ۱۹۱۰ در مؤسسات صنایع و تجارت قفقاز ۱۲۰ هزار کارگر دائمی ایرانی بکار مشغول بودند. در سال ۱۹۱۱ در روسیه ۱۶۰ هزار کارگر موقت و ۳۳ هزار کارگر دائم کار می‌کردند، در سال ۱۹۱۳ فقط در معدن نفت باکو و سایر کارخانه‌ها ۲۰۹۲۵ نفر مرد و ۱۹۱۵ نفر زن ایرانی کار می‌کردند. این رقم در سال ۱۹۲۰ به ۲۳۰۳۴ نفر مرد و ۱۹۲۴ نفر زن افزایش یافت. " [vi]

براساس گفته «L.S. Sobotsynskj» در سال ۱۹۱۱ گمرکات مناطق مختلف مرزی ایران و روسیه تزاری خروج ۱۹۲۷۶۷ نفر را ثبت کرده‌اند. در همین سال ۱۶۰۲۱۱ نفر به ایران بازگشته‌اند. «عبدالصمد کامبخش» نیز این رقم را مورد استفاده قرار می‌دهد، بی آنکه منبع سند را ذکر

کرده باشد. [vii] نامبرده بلافاصله - بدون ذکر مأخذ - حدیثی را که «به‌لووا» در مقاله مزبور، درباره تعداد ایرانیانی که همه ساله از ایران برای کار به روسیه تزاری می‌رفتند، رقم ۳۰۰۰۰۰ - سیصد هزار - نفر را تکرار میکند. حال آنکه «به‌لووا» در مقاله خود می‌نویسد: " تخمین تعداد کسانی که از ایران برای کار به روسیه می‌آمدند کار ساده‌ای نیست. اما، تصور می‌کنیم این تعداد در سال ۱۹۰۵ کمتر از ۳۰۰۰۰۰ - سیصد هزار - نفر نبوده باشد. [viii] در حالیکه می‌بینیم بقیه نویسندگان و محققین همه این تخمین را بعنوان رقم دقیق بکار گرفته‌اند. ارائه رقم دقیق با توجه به وسایل آماری آن زمان کار ساده‌ای نبوده است. اما بطور کلی با در نظر گرفتن نقل‌قول‌های کسانی که در این نوشته مورد استناد قرار گرفتند میتوان به انبوه کارگران ایرانی در خاک روسیه تزاری پی برد. این رقم در حدود سیصد هزار نفر بوده است. مهمتر از ارقام، شرایط کار و زندگی کارگران ایرانی، وابستگی‌های سیاسی و اجتماعی، اوضاع و خصوصیات اقتصادی و فرهنگی و ملی و هنری می‌باشد. وانگهی حقوق و آزادی‌های این مهاجرین، تلاش‌هایشان برای بدست‌آوردن این حقوق و نقش آنها در جنبش‌های اجتماعی آن مناطق و اثرگذاری و اثرپذیری آنها در این جنبش‌ها و انتقال تجربیاتشان به داخل ایران برای این بحث بیشتر در مدنظر میباشد. کوشش می‌کنیم در ادامه بحث به این مسائل از جمله شرایط کاری و موضوعات و عوامل مرتبط بدان بپردازیم.

### شرایط کار و زندگی کارگر ایرانی

«به‌لووا» در بیان مهمترین مناطقی که ایرانیان در آنجا مشغول کار بوده‌اند از شهرهای الیزاوتپول، ایروان و تفلیس نام می‌برد. [ix] «پیشه‌وری» می‌نویسد: " ولی کارگر ایرانی از همه ارزان‌تر و قانع‌تر بود. " [x] کارگران ایرانی " از زور استیصال و بیچارگی حاضر می‌شدند پست‌ترین و دشوارترین کارها را در مقابل مزد بسیار ناچیز گردن بگیرند. عده کارگران ایرانی معادن مزبور در اثناء جنگ بین‌الملل گذشته - اول - به صدهزار نفر بالغ می‌شد. [xi] مزد ماهیانه متوسط آنها از ده تومان تجاوز نمی‌کرد. با وجود این، بیچاره‌ها مبلغی پسانداز نموده برای فامیل خود و ادای مالیات‌های گوناگون و تأمین اشتهای سیری‌ناپذیر ارباب به ایران می‌فرستادند. علاوه بر کارگران نفت بادکوبه، عمله‌های راه‌آهن قفقاز، شیلات اطراف بحر خزر و باربری مصب شط ولگای حاجی طرخان، همچنین در کارهای بزرگ و کوچک شهرهای ترکستان می‌توان گفت بطور کلی بیشتر کارگران ایرانی بودند. " [xii]

بسیاری از کارگران به امور زراعت و خدمات شهری و صنایع دستی می پرداختند. [xiii] شرایط کار برای کارگران ایرانی به بدترین نحوی بود که حتی شرایط سخت تر و پست تر از آن را نمی توان تصور کرد. ایرانی قبل از انقلاب روسیه در قفقاز و ترکستان مانند گوسفند، به خرید و فروش گذاشته میشد. قدر و قیمت، صاحب و حمایت کننده ای نداشت. دویست حتی سیصد نفر در یک اتاق کثیف به سر می بردند، زندگی حیوانی، سخت و طاقت فرسائی را می گذراندند و برای ارباب پول در می آوردند. قفقازی ها و اهالی محل، ایرانی را " همشهری " خطاب می کردند و او را پست و حقیر می شمردند، حتی خود " همشهری " نیز برای خود ارزشی قائل نبود. او را تحقیر میکردند و در رستوران ها، در ترن، در محل تفریح و تفرج اجتماعی راه نمی دادند. " همشهری " از برده ها و غلامان دوره اسارت پست تر و حقیرتر بود. او همچون حیوانات کارگر، برای کار کردن، زحمت کشیدن و کتک خوردن خلق شده بود. خود او همه اینها را تحمل میکرد، زیرا در میهن خود علاوه بر اینکه از این پست تر و از این حقیرتر بود، کار هم گیرش نمی آمد و زحمت بازوانش هم خریدار نداشت. [xiv]

حال این بحث را از قول «به‌لوا» ادامه میدهم، شرایط کار و کارگری برای ایرانیان به بدترین نحوه ای بود که تصورش غیرممکن است، ایرانیان در محله های زندگی میکردند که بسیار کثیف بود. امکانات بهداشتی اصلاً وجود نداشت، حتی آب برای آشامیدن پیدا نمی شد؛ اکثر کارگران دچار بیماری های سخت می شدند که غالبشان از پای در می آمدند. مالاریا از بیماری های مرسوم بود که بیامان کارگران را شکار می کرد. تنها غذای کارگران ایرانی نان لواش بود. بهترین وضع را کارگرانی داشتند که در یک کارخانه آلمانی بنام " Ellenendorf " که در شهر الیزاوتپول قرار داشت. در کارخانه حدود ۱۲۰۰ کارگر ایرانی مشغول بکار بودند.

کار و کارگری در مناطق نفتی جنوب روسیه

در آخرین چهار دهه قرن نوزدهم بادکوبه به یکی از مراکز بزرگ صنایع نفت تبدیل می شود. تعداد زیادی از کارگران ایرانی در این منطقه و در کارخانجات استخراج نفت شروع بکار می کردند تا سرمایه داران تزاری بتوانند از سرمایه داران شیکاگوئی در انباشت ثروت و استثمار زحمتکشان عقب نیفتند. ایرانیان عمده ترین رقم کارگران را احراز کرده بودند. در این زمینه از متن نوشته های «به‌لوا» آماری بدست می آید که مرتب شده اش را در ذیل ملاحظه می کنید. در این آمار رشد نیروی کار ایرانی شاغل در مؤسسات این

مناطق را می بینید که در ظرف ۱۵ سال از ۱۱,۱۱ درصد به ۵۰ درصد افزایش پیدا می کند.

سال	تعداد کل کارگران	درصد ایرانی
۱۸۹۳	۵۶۵,۷ نفر	۱۱,۱۱%
۱۹۰۳	۴۳۵,۲۳ نفر	۲۲,۲۲%
۱۹۰۷	-	۳۰%
۱۹۰۸ [XV]	-	۵۰%

### منحنی رشد درصد کارگران ایرانی شاغل در تأسیسات نفت باکو

تحلیل و مقایسه دو منحنی

دو منحنی ارائه شد، اولی رشد کوچ ایرانیان را به روسیه تزاری در فاصله سالهای ۱۹۰۲ - ۱۸۵۲ میلادی و دومی رشد کمی کارگران ایرانی شاغل در تأسیسات نفت باکو در فاصله سالهای ۱۹۰۸ - ۱۸۹۳ میلادی را نشان می دهد.

چه در منحنی نخست و چه در منحنی دوم هرگاه منحنی با نقطه چین رسم می شود منظور ما اینست که به صحت رشد منحنی، بعلت عدم دسترسی به آمار دقیق اعتمادی نداریم. بطور مثال در منحنی اول از سال ۱۸۹۱ - ۱۸۵۲ فقط آمار تعداد کارگران در سال ذکر شده و آماری از سالهای قبل از آن در اختیار نداریم. در این فاصله ۴۱ ساله ممکن است سالهائی وجود داشته باشند که منحنی برخلاف رشد صعودی سیری نزولی داشته است. بنابراین بدلیل عدم قطعیت، آنها را با نقطه چین مشخص نموده ایم. همین امر در مورد سالهای ۱۹۰۰ - ۱۸۹۳ نیز صادق میباشد. در منحنی دوم، یعنی رشد درصد کارگران ایرانی شاغل در تأسیسات نفت باکو، همین روش درباره سالهای ۱۹۰۳ - ۱۸۹۳ بکار رفته شد و بجای رسم کامل منحنی که باید منوط به داده های آماری باشد به نقطه چین اکتفا کرده ایم تا سیر صعودی آن حتمیت نداشته باشد. و احتمال سیر نزولی را برای این دوره یعنی احتمال کاهش درصد کارگران شاغل در تأسیسات نفتی باکو را قائل شده باشیم.

با مقایسه این دو منحنی میتوان به این نظر رسید که از سالهای ۱۹۰۰ میلادی منحنی کوچ رشد صعودی داشته است. منحنی درصد کارگران شاغل نیز از سال ۱۹۰۳ رشدی صعودی و یا حتی میتوان نتیجه گرفت که از ۱۹۰۰ میلادی رشد صعودی داشته است. به همین علت در این منحنی - کارگران شاغل - از سال ۱۹۰۰ به این سو را با نقطه چین های بلندتر

ترسیم کرده ایم.

از طرف دیگر هر دو منحنی نشان میدهد در سالهای ۱۹۰۳ - ۱۹۰۰ در هر دو زمینه رشد صعودی وجود داشته، منحنی نخست نشان می دهد در سال ۱۹۰۴ نیز رشد صعودی بوده است. منحنی دوم این رشد را تا سال ۱۹۰۸ بطور صعودی نشان می دهد. طبیعی است بالارفتن درصد کارگران شاغل در تأسیسات نفت باکو - موضوع منحنی دوم - نسبت مستقیم با افزایش کوچکنندگان دارد. یعنی باید در این سالها ۱۹۰۳ - ۱۹۰۸ منحنی کوچ رشد صعودی داشته باشد. آهنگ رشد میتواند آهنگی نباشد که در منحنی دوم ترسیم شده زیرا ممکن است برخی از ایرانیان مقیم در آن مناطق کارهای خود را عوض کرده باشند. بطور مثال از پیشه‌وری و یا سایر مشاغل و حرف بریده به تأسیسات نفتی که احتمالاً دستمزد بهتری میداده و " امنیت شغلی " بیشتری داشته، پیوسته باشند. بنابراین ممکن است، آهنگ رشد کوچ، در مقایسه با منحنی دوم یکی نباشد. اما بهرحال به این نتیجه می رسیم که در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۷ منحنی کوچ افزایش داشته است. این نتیجه‌گیری ظاهراً با آنچه که توسط مورخین بویژه مورخین شوروی \_ «Soviétique» - نوشته شده است، مغایرت دارد. زیرا همه اینها می گویند در سالهای انقلاب مشروطیت مردم از مناطق جنوب روسیه به ایران بازگشتند تا در مبارزات برای آزادی‌خواهی و عدالت و استبداد شرکت کنند. این درست است که مردم آزادی‌خواه و متعهد سیاسی و آگاه و طرفداران ترقی و تعالی کشور، دارندگان آرمان‌های والای انسانی به ایران آمدند تا در مبارزه شرکت کنند. اولاً اینکه تعداد آنها زیاد نبود؛ ثانیاً این تمام حرف نیست؛ طرف دیگر مسئله اینست که عده زیادی، بعقل مختلف از جمله امنیت و مسائل اقتصادی و اجتماعی و ... به مناطق جنوب شوروی کوچ کردند و این را تحلیل و مقایسه دو منحنی رسم شده بخوبی نشان می دهد.

علاوه بر این اگر چند صفحه عقب‌تر بازگردیم - بعداز منحنی اول - به آماری که در مجله شرق نوین توسط «ایران دوست» ارائه شده نگاه کنیم، اثبات قضیه یعنی افزایش تعداد افراد کوچ‌کننده تأیید می گردد. در این آمار گفته شده است در سال ۱۹۱۰ در صنایع و تجارت ۱۲۰ هزار کارگر دائمی کار می کردند؛ در سال ۱۹۱۱ در روسیه ۱۶۰ هزار کارگر موقت و ۳۳ هزار کارگر دائم - جمعاً ۱۹۳,۰۰۰ هزار نفر - کار می کردند. در سال ۱۹۱۳ فقط در معادن نفت باکو ۲۲۸۴۰ نفر - مرد و زن - افزایش یافته است. بدین ترتیب می بینیم منحنی کوچ ایرانیان حتی تا سالهای ۱۹۲۰ سیر صعودی داشته است. از این تاریخ

به بعد اطلاع آماری در دست نداریم ولی به جهت انقلاب و تغییرات اقتصادی و مدیریت کشور باید بعد از این سال رشد کوچ، نزولی بوده باشد. نوشته‌هایی نشان می‌دهند که از سالهای ۱۹۲۷، بعد از شروع کشتارهای استالینی تعداد بازگشتگان به ایران ازدیاد پیدا می‌کند.

حال بازگردیم به مسئله اصلی این بحث یعنی شرایط کار و کارگری در مناطق جنوب روسیه.

علیرغم مناسب بودن نسبی شرایط کار، اما هنوز شرایط کار و زندگی برای کارگران شاغل در تأسیسات نفتی باکو نیز بسیار غیرانسانی بود. اغلب برای خوابیدن مسکن نداشتند، تابستان‌ها زیر درختان و زمستان‌ها یا در انبارهای اطراف شهر و یا در آلاچیق‌ها به سر می‌بردند. [xvi] «ماکسیم گورکی» نویسنده شهیر روسی قبل از انقلاب دوبار به این مناطق سفر کرده و در آثار خود درباره وضع زندگی کارگران نفت نوشته و تابلو واقعی این فقر و بدبختی زائدالوصف را با احساس و قلم خود تحریر نموده است. در آن زمان هنوز وسائل تکنیکی برای حفر چاه به اندازه کافی وجود نمی‌داشت. کارگر در عمق دویم تا سیصد متری زیر زمین کار میکرد؛ از اغلب و بلکه از همه این چاه‌ها موقع رسیدن به نفت گاز کربنیک بیرون میزد که خفه‌کننده است؛ با وجود تلمبه‌های تصفیه هوا، اما کارگران نمی‌توانستند به سلامت از چاه بیرون بیایند. گاهی بطور دسته‌جمعی به تعداد ۱۰، ۱۲ و یا ۱۵ نفر در چاه خفه می‌شدند؛ چه بسا کارگرانی که با صدها آرزو و تحمل این همه سختی وطن خود را ترک می‌کردند، اما در ته چاه‌های نفت دارفانی را وداع می‌گفتند و زن و فرزند و پدر و مادر خود را به مدت‌های طولانی چشمانتظار می‌گذاشتند و آرزوی بازگشت نزد زن و بچه لخت و عور خود را در خاک‌های نفت‌آلود ته چاه‌های سرمایه‌داران روسیه با خود به گور می‌بردند. با وجود این، فقط کارگران ایرانی بودند که از عهده این کارهای سخت بر می‌آمدند. کشیدن نفت از ته چاه با دلو و طناب و وسائل اولیه از آن قبیل بود و هنوز وسائل تکنیکی پیشرفته بکار گرفته نمی‌شد. [xvii]

- [i]

Belova»», "ob Otkhodnicisve iz severoßzapadnovo Iran V Korce " XIX – Nacale XX Veka" in Vaprocy Istarii, No ۱۰, ۱۹۵۶, p.p. ۱۱۲-۱۲۱

در این نوشته هرگاه از « به‌لوا » سخن می‌رود، مأخذ ما مقاله

بالاست که منبع اصلی به زبان روسی می باشد. « خسرو شاکری » این مقاله را در جلد نخستین " اسناد جنبش کارگری ایران " با ترجمه‌ای از فرانسه در سال ۱۹۷۹، انتشارات مزدک، فلورانس چاپ کرده است. La Social-Démocratie en Iran p.p. ۵۳-۶۲

[ii] - « فریدون آدمیت»، " فکر دموکراسی اجتماعی و سیاسی ... " تهران، انتشارات پیام، سال ۱۳۵۵، صفحه ۱۵

[iii] - نگاه کنید به همانجا، همان صفحه.

[iv] - به نقل از « به‌لوا »، همان مأخذ.

[v] - همانجا.

\* - نام واقعی « ایران دوست »، « و.پ.استروف» است.

[vi] - « ایران دوست »، " طبقه کارگر در ایران معاصر"، مجله " شرق نوین"، شماره ۲۰، سال ۱۹۲۶، صفحه ۸۰ به نقل از مقاله « عون‌اللهی»، " نهضت کمونیستی و کارگری ایران"، انقلاب اکتبر و ایران، انتشارات حزب توده در خارج از کشور ۱۳۵۶، ص. ۲۳۹ - «ایران دوست» یا «و.پ.استروف»

[vii] - « عبدالصمد کامبخش»، " نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران